هُواللّه-سبحانک اللّهمّ يا الهی ترانی مکباً بوجهی علی…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# هُواللّه

سبحانک اللّهمّ يا الهی ترانی[[1]](#footnote-1) مکباً بوجهی علی تراب الذّلّ و الانکسار و اتذلّل الی ملکوتک الاعلی و اتشوق الی مشاهد الکبريآء خاضعاً لسلطنتک خاشعاً لعظمتک متضرّعاً الی حضرة رحمانيّتک مبتهلاً الی ملکوت فردانيّتک. مقرّاً بالخطاء متمنّياً للعطاءٍ مستکشفاً للغطاء منتظراً لفيض سحاب رحمتک علی المعاهد و الرُّبی.

ربّ قد احاطت قدرتک الاشيآء و ظهرت سلطنتک و عظمتک و سلطانک ظهور الشّمس فی کبد السّمآء و نفذت کلمتک فی حقيقة الاکوان و ارتفع ندآئک فی قطب الامکان و انتشرت انوارک السّاطعة الفجر علی مطالع الافاق و اشتهرت آثارک البديعة الاشراق فحارت من مشاهدته البصائر و الاحداق فما من ارض الّا شاع فيها صيت امرک الکريم و ما من اقليم الّا و ارتفع فيه علمک المبين فاستفزّ ندآئک کل الوری و اهتزمنه المنجذبون بنفحاتک الطّيّبة الشذا لک الحمد يا الهی علی هذه الموهبة الکبری علی الاصفيا و لک الشّکر علی هذه الرّحمة العظمی علی الارقاء النّقبآء بما جعلتهم آيات التّوحيد فی هذا العصر المجيد و رايات التّقديس فی هذا القرن الجديد

ربّ ربّ ايّد الضّعفا بشديد القوی و اجر الاذلاء فی جوار رحمتک العظمی و اشدد ازور نفوس تهللت وجوههم بانوارک و تهلهلت السنهم بذکرک و ثنائک و اجعلهم اشجار حديقتک النّوراء و ازهار شجرتک الطّوبی و اوراق سدرتک المنتهی و اوراد جنّتک العلياء انّک انت الکريم الرفيع الجناب رحيب الفناء وسيع الرّحاب و انّک انت المجير المغيث العزيز العظيم الکريم الوهّاب

ای ياران عبدالبهآء اين عبد را آرزو چنان که بهر يک از ياران نامه. مخصوص بنگارد و بوفا قيام نمايد و بياد ياران خامه و بنان بيارايد ولی چه توان نمود که فرصت مفقود و مهلتی نيست و نبود مشاغل مانند امواج و غوائل بمثابه امطار دمی نياسايم و آنی مهلت نيابم هر روز اوراق از جميع آفاق آيد از ده يک را جواب ممتنع و محال. با وجود اين اوراق مهمّه را چاره جز جواب نه. و قضايای لازمه را جز ترويج و تسهيل و تسطير علاجی نيست. لهذا معذرت خواهم و معافيت طلبم که نظر از قصور بپوشند و بآنچه ممکن است قناعت نمايند

ای ياران عبدالبهآء شرق منور است غرب معطّر است و جهان در جنبش و حرکت ولوله در آفاق افتاده و زلزله بارکان عالم رسيده صيت بزرگواری کلمة اللّه بگوش جهانيان رسيده و آوازه امراللّه جهانگير گرديده. وقت فرح و شادمانی است و هنگام سرور و کامرانی. بايد بوصايا و نصايح جمال مبارک قيام نمود و باعمال و افعالی قيام کرد که سبب نورانيت عالم است و ظهور رحمانيت بين امم جميع من علی الارض يعنی کل قبائل و شعوب هر يک تيشه در دست گرفته و ريشه يکديگر را قطع نمايند. خونريزند و فتنه انگيز. تيز چنگند و بد انديش. هلاک يکديگر خواهند و اضمحلال همدگر جويند. ولی قدرت آسمانی و قوت يزدانی و يد اقتدار الهی خيمه وحدت عالم انسانی در قطب امکان بلند نموده و علم صلح اعظم و دوستی و محبت و راستی و حق پرستی بلند کرده ياران خادم اين خيمه‌اند و دوستان جنود اين علم.

پس بايد بآنچه لائق و سزاوار است برخيزند و شور و ولهی انگيزند و بر مشامها مشک معطر بيزند. و بمذاقها شهد و شکر ريزند. آيات هدی گردند و بشارات ملاء اعلی شوند و و لشکر ملکوت ابهی. نزاع و جدال را بنياد براندازند و حرب و ضرب را آثار از عالم امکان زائل نمايند. شجره بيگانگی از ريشه قطع نمايند و در گلشن آفاق نهال يگانگی بنشانند. نار بغض و عداوت خاموش. کنند و دريای الفت و محبت بجوش و خروش آرند آئين نفاق از لوح آفاق نسخ نمايند و آيات وفاق ثبت فرمايند خار و خس کره و عدوان از مزرعه امکان بر اندازند و بگل و رياحين اتحاد و اتفاق بيارايند و تربيت نفوس فرمايند و زبان بوصايا و تعاليم جمال مبارک بگشايند .

ای ياران وقت هيجان جان و وجدانست و هنگام جولان در ميدان جانفشانی کنيد و مهربانی نمائيد و بهدايت نفوس انسانی پردازيد شمعی روشن کنيد و گلشنی بيارائيد ايّام بگذرد و زندگانی بی اثر و ثمر ماند تا وقت هست و تير در شست شکاری بيفکنيد و صيدی بنمائيد. اين صيد رضای الهی و اين شکار موهبت رحمانی يعنی عمل بموجب تعالیم يزدانی و عليکم البهآء الابهی. ع ع



1. طالقان احبّای الهی علیه بهاء اللّه الا بهی [↑](#footnote-ref-1)